

## بررسی ابواب جهنم در قرآن

دکتر رحمان عَشْرِيه<sup>۱</sup> - سید محمد موسوی<sup>۲</sup> - میلاد دیناروند<sup>۳</sup> - مرتضی سازجینی<sup>۴</sup>

### چکیده

یکی از محوری‌ترین اصول اعتقادی مسلمانان، ایمان به جهان آخرت است و درک این فضا با استفاده از ادله قطعی و یقین‌آور امکان‌پذیر است. قرآن کریم مهم‌ترین منبع برای فهم جهان پس از مرگ است. قرآن کریم در آیات بسیاری در مورد جایگاه دوزخیان سخن گفته و جایگاه دوزخیان را با واژه ابواب یاد کرده است که مفسران چهار احتمال در چپستی آن داده‌اند: ۱. اعمال و گناهان ۲. درب ۳. گروه ۴. طبقات و درکات. نظر مختار در این جستار این است که ابواب، همان طبقات جهنم را یاد آور می‌شود و جایگاه دوزخیان و مکان آنان بنا به میزان ارتکاب گناهان متفاوت است و هر دسته از آنان با توجه به میزان سوء عملکرد خود، در یکی از طبقات هفت‌گانه جهنم جای خواهند گرفت. **کلید واژه‌ها:** تفسیر قرآن، ابواب جهنم، طبقات جهنم، دوزخیان.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن قم [oshryeh@quran.ir](mailto:oshryeh@quran.ir)

۲. کارشناس تفسیر قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن قم [seyyedmosavi1375@gmail.com](mailto:seyyedmosavi1375@gmail.com)

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

۴. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن قم [mortaza.1370@chmail.ir](mailto:mortaza.1370@chmail.ir)

دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۵

## مقدمه

«قرآن» منبعی و حیانی، سرشار از ویژگی‌هایی است که در زمان خاصی برای هدایت بشر نازل شده است. نوع بیان این کتاب منحصر به فضای حاکم آن جامعه نیست و یجری کما یجری الشمس والقمر، و تحت تأثیر هیچ قوم و ملیتی قرار نگرفته است. دیگر اینکه دأب قرآن کریم آن است که به موضوعی به صورت یکجا و در کنار هم نپردازد؛ اما توانایی تدبر و فهم آیات قرآن برای همگان میسر است (ر.ک: نساء/ ۸۲). معارف موجود در قرآن به صورت تدریجی در طی سال‌ها شکل گرفته است و در هر بخش به موضوع‌های مورد نظر پرداخته است؛ یعنی موضوع‌ها در سراسر قرآن کریم توزیع شده است؛ پس اگر کسی بخواهد معنای خاصی از الفاظ موجود در قرآن را کشف کند، احتیاج به بررسی آیات و در کنار هم قرار دادن آن‌ها دارد.

از طرفی دیگر روش و سیره تربیتی در قرآن کریم از منظری بردو پایه تبشیر و تنذیر استوار شده است؛ یعنی خداوند به صورت پراکنده در آیات بسیاری بهشت را برای افرادی که عامل به دستوره‌های و حیانی بوده‌اند، بشارت داده است و از سوی دیگر جهنم را برای کافرانی که سعی در پوشاندن حق داشته‌اند، مورد انذار قرار داده است، اما باید دقت نمود که این موضوع‌ها با وجود پراکندگی، حول یک محور و معناست و ضرورت دارد آیات به صورت همه جانبه و با یکدیگر بررسی شود.

افراد، با توجه به میزان عملکرد صحیح و غلط خود، جهنم و یا بهشت را به عنوان زندگی ابدی در جهان آخرت نصیب خود خواهند نمود؛ همان‌طور که در سوره الرحمن نیز بعد از «الرحمن» در شمار نعمت‌ها و رحمت‌های الهی، از جهنم یاد کرده است، و می‌فرماید: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ \* يَطُوفُونَ بِنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آِنٍ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (الرحمن/ ۴۳-۴۵). بهشت در محدوده رضای الهی و در مقابل، جهنم و عذاب آن در محدوده غضب خداوند است و هرکس در این دنیا تلاش و جهاد و توکل بر خداوند نماید، از نیکوکاران و اگر کفر و ناسپاسی و طغیان نماید در جرگه بدکاران

خواهد بود. این وعده الهی است که بهشت برین از آن نیکوکاران و جهنم از آن بدکاران است.

با سیری در فرهنگ و اندیشه وحیانی و در آیاتی که مربوط به بهشت و جهنم است، چنین می‌توان برداشت کرد که انسان‌ها با اختیار در سعادت و ضلالت خود نقشی تعیین‌کننده دارند و با این پیش فرض خداوند به میزان عملکرد و غوطه‌ورگشتن افراد در کفر و عناد، عقابی درخور برای آنان (جهنمیان) قرار داده است. نکته‌ای که در این بین خودنمایی می‌کند آن است که از این نوع عذاب و مکان‌هایی که برای جهنمیان مد نظر است، با تعبیرات متفاوتی در آیات یاد شده است. برای مثال آمده است که جهنم هفت در دارد و خداوند در هر در آن عذابی متناسب با عمل سوء انسان‌ها مقدر کرده است (ر.ک: حجر/۴۴). این موضوع، سؤال‌هایی را برای هر انسان پژوهشگر در برخورد با این آیات و روایت‌ها در بدو ورود به مباحث دینی و قرآن کریم مطرح می‌سازد که آیا کاربردهای گوناگون آیات و گونه‌گویی عذاب برای کافران نشان از تفاوت جایگاه جهنمیان برای عذاب دارد؟ و کاربرد واژگان گوناگون مانند، اسفل السافلین، ذرک، سعیر، جحیم، سقر، جهنم و امثال آن، حاکی از وجود مکان‌های مختلف برای عذاب دوزخیان است؟ آیا در مکان‌ها و طبقات مختلف، میزان عقاب کافران و گناهکاران متفاوت است؟ بنابراین با در نظر گرفتن این مطلب، سؤال‌هایی که باید در این مقاله بدان پاسخ داده شود، می‌پردازیم:

۱. آیا گونه‌گونی الفاظ مکان دوزخیان، نشان از تفاوت عذاب و وجود مکان‌های

مختلف برای دوزخیان دارد؟

۲. نظرات مفسران در مورد ابواب جهنم چیست و نظرات جرح کدام است؟

۳. نام‌های مکان‌های دوزخیان در قرآن چیست؟

۴. عذاب دوزخیان در جهنم توسط قرآن چگونه ترسیم شده است؟

با توجه به مطالب یادشده در این جستار کوشیده‌ایم به تبیین مفهوم جهنم و نام‌ها و طبقات موجود آن در آیات قرآن کریم بپردازیم و دریابیم که سیمای عذاب جهنمیان و

ویژگی آنان در جهنم چگونه ترسیم شده است و در نهایت با بررسی مفهوم طبقات جهنم، به قسمتی از اعجاز قرآن در حوزه معنایی و زبانی پی ببریم.

## ۱- مفهوم جهنم (دوزخ)

جهنم از واژه‌های معرب و دخیل در عربی است و از جهَنام اخذ شده که به گودی و چاهی طولانی و بزرگ گفته می‌شود؛ مکانی که چاهی در آن وجود دارد، «جهنم» و جهنم به علت گودی و بزرگی آن جهنم نامیده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۲/۱۲). در حالی که در برخی از فرهنگ‌های لغات، جهنم را آتش افروخته عذاب الهی برای بندگان می‌دانند و اذعان می‌کنند که جهنم همان- جهَنام- است (راغب، ۱۴۱۲: ۲۰۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱/۲-۳۲). شایان ذکر است که مفهوم جهنم در مقابل بهشت، و زیادی نون مشدد در این واژه را دلیل بر شدت غلظت و عبوس بودن چهره می‌دانند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳۵/۲).

لفظ جهنم ۴۸ بار در سوره‌های مکی و ۲۹ بار در سوره‌های مدنی، و جمعاً ۷۷ بار در قرآن تکرار شده است؛ نام‌های دیگر و شمار آن نام‌ها در قرآن بدین قرار است: «لَطَى» یک بار، «حُطْمَةٌ» دو بار، «سعیر» هشت بار، «سُعْر» دو بار، «سَقَر» چهار بار، آن هم در سوره‌های مکی، «جحیم» ۲۵ بار (۱۹ بار در سوره‌های مکی و ۶ بار در سوره‌های مدنی)، «هاویة» یک بار؛ این مفهوم از کاربردی‌ترین مسائل وحیانی است و هر کس از فرمان و اوامر الهی دوری گزیند، سرانجامی جز جهنم نخواهد داشت. در قرآن کریم، جهنم مکان و آرامگاهی بد معرفی شده است؛ و خدای سبحان می‌فرماید: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتٌ بَلْ يَرَوْنَ كَثِيرًا مِّنْ دُونِهَا وَمَا لَهُمْ لَهَا بِعِلْمٍ وَهُمْ فِيهَا وَلِيُونَ» (تحرشرون إلى جهنم و ينس المهاد) (آل عمران ۱۲) و جهنم موعد و مکانی برای پیروان ابلیس در روز قیامت است (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۱/۲۶۹).

## ۲- ابواب جهنم

مفسران پیرامون تفسیر «ابواب» در آیه «فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» (نحل/ ۲۹)، چهار احتمال را مطرح نموده‌اند. احتمال نخست این است که این درها

همان اعمال و گناهانی است که انسان را به دوزخ کشانده و در دوزخ به ظهور و بروز می‌رسد. احتمال دوم این است که ابواب، اشاره به درهای ورودی دوزخ دارد و همانند درهای بسیاری است که در ساختمان‌های معمولی این جهان وجود دارد. احتمال سوم را مفسرانی مانند صاحب تفسیر روح المعانی مطرح کرده است، بدین صورت که تعدد این درها به لحاظ تعدد گروه‌های مختلفی است که از آن‌ها وارد می‌شوند. احتمال چهارم اینکه ابواب به معنای طبقات و درکات گوناگون است. در این قسمت به طور خلاصه به بررسی نظریه‌های گوناگون در مورد طبقات جهنم پرداخته، نظرا رجح را به تفصیل بیان می‌کنیم:

## ۱-۲. اعمال گناه

احتمال نخست این است که این درها اشاره به گناهانی دارد که انسان را به دوزخ می‌کشاند و طبق این نظر دوزخ در دنیا مهیا و آماده است، همان‌طور که خداوند به کسانی که حق یتیمان را غصب می‌کنند تصریح می‌کند که در حال تناول آتش‌اند (نساء/۱۰). گواه این احتمال هم نخست مقابله‌ای است که با درهای بهشت وجود دارد، مثل باب المجاهدین که در بهشت است؛ یعنی تقسیم‌های بهشت و جهنم ناظر به صفات و ملکات نفسانی دنیایی کسب شده توسط هر فرد است. دوم، روایت‌هایی است که نشان می‌دهد از بعضی درهای جهنم فرعون و هامان و قارون و بعضی از مشرکان و بعضی از دشمنان خاندان پیامبر ﷺ وارد می‌شوند. این‌ها نیز دلیل رابطه درهای جهنم با گناهان مختلف است و به حسب آنچه که در دنیا انجام می‌دهند و روش زندگی‌ای که در دنیا داشته‌اند از دَری وارد جهنم می‌شوند (سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۴/۲۱۴۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۱۰۰؛ آل سعدی، ۱۴۰۸: ۱/۵۰۰).

## ۲-۲. درهای ورودی دوزخ

بعضی مفسران نیز که قائل به وجود درهای گوناگونی برای جهنم هستند، باب را به همان معنای «در» گرفته‌اند؛ به طوری که جهنم را دارای هفت در می‌دانند که هر در آن برای گروهی از پیروان شیطان است: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْشُومٌ﴾. از این

درها، افراد گناهکار وارد دوزخ می‌شوند، هر گروهی بسته به میزان ارتکاب گناه خود از دری وارد دوزخ می‌شود. و در مقابل، بهشتیان نیز به حسب ایمان و اعمال صالح خود از دری وارد بهشت می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱/۷۴؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۶/۳۳۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/۵۳۵). به سخن دیگر، ابواب، اشاره به درهای ورودی دوزخ است، همانند درهایی که در ساختمان‌های معمولی این جهان وجود دارد. در واقع هفت در، به کثرت واردشوندگان اشاره می‌کند؛ اما این فرض با توجه به روایت‌های زیادی که در تفسیر این آیات آمده است، بعید به نظر می‌رسد.

### ۳-۲. گروه

احتمال سوم را مفسرانی مانند صاحب تفسیر روح المعانی مطرح کرده‌اند، بدین صورت که تعدد این درها به لحاظ فراوانی گروه‌های گناهکارانی است که از آن‌ها وارد دوزخ می‌شوند؛ به عبارت دیگر هفت در، نشانه هفت گروه است. در دوزخ، گناهکاران به هفت گروه تقسیم شده‌اند و هر شخص خاصی با گروه مخصوص خود وارد جهنم می‌شود. قاتلان به این احتمال به حدیث زیر تمسک و استشهاد نموده‌اند: در نخست ویژه مسلمانان موحد گنهکار و در دوم از آن یهود و در سوم از آن مسیحیت و در چهارم ویژه ستاره پرستان و در پنجم از آن مجوس و در ششم از آن مشرکان و آخرین در مخصوص منافقان است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷/۲۹۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴/۲۲۲). اما این فرض هم بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا روایت‌هایی که این مفسران نقل کرده‌اند برفرض اینکه صحیح باشد، الزام آور برای مسلمانان نیست؛ چون چنین اعتقادات براساس اخبار متواتر و یقینی میسر است. در نهایت، این روایت‌ها برای مکلفان ظن‌آور است.

### ۴-۲. طبقات و درکات

در آیات قرآن به طور روشن به طبقات و جایگاه‌های مختلف برای جهنم اشاره نشده است، بلکه با بررسی آیات قرآن به واژه‌ای برمی‌خوریم که نشان از ابواب گوناگون جهنم در قرآن کریم دارد؛ یعنی در قرآن کریم طبقات جهنم، با لفظ «ابواب جهنم» تعبیر شده است: «فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» (نحل/۲۹). می‌توان گفت طبقات جهنم از

این آیه شریفه مستفاد می‌شود: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾ (حجر/۴۴). خدای سبحان، در هیچ جای کلام خود نفرموده است که مراد از این «ابواب: درها» چیست. آیا مانند درهای خانه و چهار دیواری است که در آنجا داخل می‌شوند و همه واردان را در یک عرصه جمع می‌کند؟ و یا طبقات و درکات مختلفی است که از نظر نوع عذاب، و شدت آن با هم تفاوت دارند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها باید نکته‌ای را یادآور شد و آن این است که به طور کلی واژه باب، هم به درهای خانه و هم به طبقات و درکات گوناگون گفته می‌شود و چه بسا برای نشان دادن تنوع و تفاوت در امری، هر کدام را یک باب گویند و آن به علت تفاوت ماهیت و ویژگی‌های باب در هر امری است. بنابراین، تفاوت سه واژه «ابواب خیر»، «ابواب شر» و «ابواب رحمت» نشان از تفاوت موجود در هر یک از سه باب دارد، یعنی ﴿لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾. این وقتی معنا پیدا می‌کند که هر باب به معنای طبقه باشد، نه در ورودی؛ بنابراین هفت در داشتن جهنم، اشاره به هفت نوع عذاب دارد و هر نوع آن به مقتضای حال دوزخیان، خود دارای چند قسم است (طباطبایی، ۱۳۴۷: ۱۲/۲۵۰-۲۵۱). پس، منظور و مراد از هفت در جهنم، هفت طبقه گوناگون است که عذاب‌های آن از حیث شدت و ضعف مختلف است و هر دسته به مقدار استحقاق خود معذب هستند و تعبیر به هفت طبقه هم به همین معناست، هشت در بهشت نیز هشت بهشت است و هر دسته به مقدار قابلیت تفضّل خود در هر یک آن‌ها وارد می‌شود (طیب، ۱۳۷۸: ۸/۴۳). منافقان از در هفتم وارد جهنم می‌شوند که أسفل السافلین نام دارد و در قرآن می‌فرماید: ﴿فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ (نساء/ ۱۴۵) (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۵۵۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱/۳۰؛ مراغی، بی‌تا: ۱۴/۲۴). همچنین خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فِئَسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ (غافر/۷۶)؛ یعنی داخل درهای جهنم شوید که برای شما تقسیم کرده‌اند که در عین حال در آن جاودانه خواهید بود و برای متکبران از حق چه جایگاه و مقامی بد مهیاست و در نهایت آنکه مراد از «ابواب جهنم» درکات و طبقات جهنم است. (طباطبایی، ۱۳۴۷: ۱۷/۵۳۳-۵۳۴).

شایان ذکر است که قرآن تفاوت جایگاه و مکان بدکاران را به فراخور عملکرد نادرست آنان می‌داند؛ زیرا خداوند از آنجا که منافقان را بدتر از کافران می‌داند، جایگاهی بسیار بد برای آنان وعده می‌دهد؛ به سخن دیگر چون منافقان از کافران بدترند، در پایین‌ترین درک جهنم به سر می‌برند، زیرا افزون بر اینکه همانند کافران منکر دین هستند و درونشان را کفر پر کرده است، اهل کتمان، دروغ، خدعه و استهزا نیز هستند. ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ (نساء/۱۴۵). ظاهراً این تعبیر قرآنی این است که جهنم طبقاتی دارد و سخت‌ترین طبقات جهنم همان طبقه پایین است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱/۲۵۱).

### ۳- اسامی طبقات جهنم

در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است که می‌فرماید: «أَنَّ جَهَنَّمَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ أَطْبَاقٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَوَضَعَ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى فَقَالَ هَكَذَا أَوَّانَ اللَّهُ وَوَضَعَ الْجِنَانَ عَلَى الْعَرْصِ وَوَضَعَ التَّيْرَانَ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَاسْتَلَّهَا جَهَنَّمُ وَفَوْقَهَا لَطَى وَفَوْقَهَا الْحُطْمَةُ وَفَوْقَهَا سَقْرٌ وَفَوْقَهَا الْجَحِيمُ وَفَوْقَهَا السَّعِيرُ وَفَوْقَهَا الْهَآوِيَةُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸/۲۴۵-۲۴۶؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۳/۱۷)؛ جهنم دارای هفت طبقه می‌باشد که بعضی از آن‌ها بالای بعضی دیگر هستند و بریکدیگر افضلیت دارند، و در این هنگام آن حضرت دستان مبارکش را یکی بالای دیگری قرار داد و در ادامه به ترتیب، نام‌های این طبقات را چنین بیان فرمود: از همه پست‌تر «جهنم» و بالای آن «لظی» و فوق آن «حطمه» و بالای آن «سقر»، بالاتر از آن «جحیم» و فوق آن «سعیر» و برتر از آن «هاویه» است.

در بعضی روایات طبقات یاد شده به یک ترتیب نیستند؛ یعنی در برخی هاویه را آخرین طبقه و در برخی دیگر جحیم را آخرین طبقه می‌دانند و مانند آن. بحث این پژوهش، تقدم و تأخر طبقات بریکدیگر نیست، اما ترتیب چینش هر طبقه از طبقات جهنم در این جستار براساس فرموده امیرمؤمنان در روایت است.

شایسته ذکر است که مراد بررسی حالات طبقات و ویژگی‌های هر طبقه و نام‌های طبقات جهنم است و نیز اثبات جزئیات دوزخ که زیر مجموعه مبحث کلامی است نه



مقدور برهان عقلی. این مورد با حدیث مرسل، مقطوع، موقوف و ضعیف قابل اثبات نیست و در صورت صحیح بودن حدیث می‌توان اسناد ظنی به معصوم علیه السلام داد نه اسناد جزمی و در مطلبی که اعتقادی است، اگر مبادی حصول آن ایجاد شد، اعتقاد پدید می‌آید و گرنه حاصل نخواهد شد. بنابراین، به بررسی اسما و ویژگی‌های طبقات جهنم در قرآن کریم می‌پردازیم؛ زیرا قرآن کریم دارای قطعیت در صدور و دلالت بوده و یقین‌آور است. بنابراین، ابتدا لظی سپس حطمه و به ترتیب سقر، جحیم، سعیر و در آخرهاویه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۱-۳. لظی

واژه لظی در قرآن کریم، فقط یک بار به کار رفته است و از طبقات جهنم است و به معنای آتش و یا شعله‌ای از آتش خالص است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸ / ۱۶۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۲۴۸). در برخی از فرهنگ‌های لغت، کلمه لظی را آتشی می‌دانند که شعله‌ور است (راغب، ۱۴۱۲: ۷۴۰) و وجه تسمیه این نام برای واژه لظی آن است که جزء شدیدترین آتش‌هاست (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۲۴۸).

خداوند متعال برای توصیف این باب از دوزخ می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّهَا لَلظَى \* نَزَّاعَةً لِّلسُّوَى \* تَدْعُوا مِنْ أَدْبُرٍ وَتَوَلَّى \* وَجَمَعَ فَأَوْعَى» (معارج/ ۱۵-۱۸). در این آیات اگر آتش را «لظی» خوانده، به این دلیل است که آن آتش، اندرون را کباب می‌کند و شعله‌ور می‌سازد؛ آتشی شعله‌ور، که اعضا و جوارح واردان خود را می‌سوزاند، کارش این است که مجرمان را می‌طلبد تا عذابشان کند؛ دوزخ آتشی است که صفت آن اشتعال است، و ممکن نیست صفت خود را از دست داده خمود و خاموش گردد. صفت دیگر آن سوزاندن اندام‌های دوزخیان است، و هرگز اثر آن آتش در مورد هیچ کسی که در آن معذب است، باطل نمی‌شود و از بین نمی‌رود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۰). آتش لظی کافر را رها نمی‌کند و همواره به دنبال گناهکار است، گویا آن شعله آتش او را به سوی خود می‌کشاند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۵۳۵). این شعله سوزان و این جایگاه، کسانی را می‌طلبد که ۱. پشت به فرمان خدا کردند ۲. از اطاعت خداوند روی گردان شدند ۳. اموال

دنیوی را جمع کردند و ذخیره نمودند و در راه خدا انفاق نکردند؛ به این ترتیب این آتش سوزان با زبان حال و جاذبه مخصوصی که نسبت به مجرمان دارد، یا با زبان قال که خداوند به او داده، پیوسته آن‌ها را صدا می‌زند و به سوی خود فرا می‌خواند (مکارم شیرازی، ۱۳۴۷: ۲۵/۲۵).

خداوند در آیاتی از سوره مبارکه لیل نیز می‌فرماید: ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى\* لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى\* الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ (لیل/۱۴-۱۶). در این آیات «نَارًا تَلَظَّى» به معنای زبانه‌کشیدن شعله آتش است و مراد از آن، آتش جهنم است؛ این آتش به کسی می‌رسد که «اشقی» باشد؛ یعنی کافری که دعوت حق را تکذیب کند و از طاعت الهی روی بگرداند؛ زیرا در معرفی آن فرموده: «الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳۰۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۳۶۹). این آیه دلالت دارد بر آتشی مخصوص از آتش‌هایی که مربوط به درکات مختلف دوزخ است و هر کافری که دارای این صفات نباشد، شامل این آتش دوزخ نخواهد شد و از آن در امان خواهد بود (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۱/۱۸۶).

### ۲-۳. حطمه

واژه حطمه و مشتقاتش در قرآن کریم شش بار استفاده شده و به معنای شکستن چیز خشک مانند استخوان است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳/۱۷۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۴۲)؛ و نیز به مطلق خرد شدن به‌کار رفته است؛ بدین صورت که حضرت سلیمان و لشکروی هنگامی که از راهی در حال عبور بودند، مورچه‌ای به دیگر مورچه‌ها هشدار داد که جان خود را از عبور این لشکر حفظ نمایند تا خرد و پایمال نشوند: ﴿لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (نمل/۱۸). از معانی دیگر واژه حطمه می‌توان خشک شدن را بیان کرد (طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۱۴).

خداوند متعال در توصیف این طبقه از دوزخ می‌فرماید: ﴿إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ\* كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ﴾ (مرسلات/۳۲-۳۳)؛ دوزخ چون کاخی بلند شراره می‌افکند، گویی آن شراره شترانی زرد رنگ است. این آتش وارد شوندگان به آن را مانند شرمه در هم می‌کوبد و خرد می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵/۴۲۷)، و حتی برای برای ایجاد تهویل و

تفخیم در مخاطب، این مکان را این‌گونه توصیف می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا  
الْحُطْمَةُ﴾ (همزه/۵).

در سوره مبارکه همزه برای آنکه به مخاطب خود بفهماند که آتش حطمه، آتشی  
خاص است می‌فرماید: ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ﴾ (همزه/۶). خداوند، آتش برافروخته را به  
خودش نسبت داد و فرمود: «نَارُ اللَّهِ» تا معلوم شود که آن آتش مانند آتش‌های دیگر  
نیست، سپس آن را به «الموقده» توصیف کرد؛ یعنی اینکه آن آتش همواره روشن است  
(طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۸۱۸).

قرآن کریم، توصیف خود از حطمه را با عبارت «اطلاع آتش بر قلوب» بیان می‌کند و  
می‌فرماید: ﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ (همزه/۷). این توصیف به معنای آن است که آتش  
دوزخ، باطن آدمی را می‌سوزاند، همان‌طور که ظاهرش را می‌سوزاند، به خلاف آتش دنیا  
که تنها ظاهر را می‌سوزاند. چنان‌که قرآن درباره سوزاندن آتش جهنم فرموده است:  
﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ (بقره/۴۲)؛ یعنی هیزم آتش جهنم، مردم و اعمال آنان و  
سنگ است. در ادامه می‌فرماید: ﴿إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ﴾ (همزه/۸)؛ آن آتش طوری بر  
دوزخیان احاطه دارد که راه فرار و نجاتی برای آنان موجود نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷:  
۲۰/۳۶۰). معلوم است آتشی که چنین وصفی دارد، باطن انسان را مانند ظاهرش فرا  
می‌گیرد و مانند آتش دنیا نیست که متوجه تنها ظاهر بدن می‌شود، این آتش ظاهر را قبل  
از باطن می‌سوزاند: ﴿... فَلَا يَسْتَبْطِئُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ (انبیاء/۴۰) (همو، ۴۰۹/۱۴).  
خداوند در توصیف آن مکان و آتش می‌فرماید: ﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾ (همزه/۹). واژه  
«عمد» به معنای ستون است، پس می‌توان «عمد ممدده» را تنه‌های درختان دانست،  
زیرا مقطار، که زندانی را با آن می‌بندند، به چوب و یا تنه درختی بسیار سنگین گفته  
می‌شود که در آن سوراخ‌هایی باز می‌کردند تا پاهای دزدان و دیگر مجرمان زندانی را در آن  
سوراخ‌ها کنند و بر روی زمین میخ‌کوب نمایند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۴۶۳؛ طبرسی،  
۱۳۷۲: ۱۰/۸۱۸).

در سوره مبارکه همزه، خداوند در ابتدای این سوره، صفات افرادی را که دچار گناه و

سوء رفتار هستند، بیان نموده و آتش حطمه را سزاوار آنان می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ \* الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ \* يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ (همزه/۱-۳). با توجه به این آیات کسانی که وارد این طبقه از دوزخ می‌شوند دارای این صفات هستند: ۱. عیب جویی ۲. بدگویی ۳. فردی که مال و منال بسیار گردآوری کند و آن را ذخیره نماید و بر دیگران اظهار فخر و برتری نماید (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۸/۲۸۸).

### ۳-۳. جحیم

واژه جحیم از ماده «جحم» می‌باشد و ۲۶ بار در قرآن کریم به کار رفته است. جحیم به معنای آتشی شدید همراه با التهاب و افروختگی و گرمای بسیار است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸۷/۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۸۴/۱۲). برخی از لغویون جحیم را شدت آتش از لحاظ تابش و فوران شعله و شدت سوزش آن می‌دانند که گرمای بسیاری دارد (راغب، ۱۴۱۲: ۱۸۷). این واژه در همه کاربردهای خود در قرآن راجع به آتش دوزخ است، غیر از یک مورد که اشاره به آتشی در دنیا است و در مورد حادثه به آتش انداختن حضرت ابراهیم علیه السلام توسط نمرود می‌باشد؛ خدای سبحان می‌فرماید: ﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾ (صافات/۹۷). چنان‌که برای حضرت ابراهیم آتشی بزرگ تدارک دیده شد، به طوری که آن آتش بالاتراز هر آتش دیگری و روی هم متراکم شده بود؛ آن آتش جحیم نامیده می‌شود (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۶/۳۴۴).

طبق آیاتی از قرآن کریم افرادی وارد طبقه جحیم می‌شوند که:

۱. کفرآنان، کفری است با آگاهی از به حق بودن دعوت رسول الله؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (مائده/۱۰) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۲۳۸). در این آیه شریفه به روشنی بیان می‌کند که کفر در هر مرحله و اقسام خود همراه با تکذیب باعث می‌شود که فرد پیوسته و همواره مصاحب نار جحیم باشد (قرآنی، ۱۳۸۳: ۳/۴۲).

۲. سعی در تباه ساختن آیات الهی داشته، آن را مسخره می‌کردند؛ آیات الهی را «سحر» یا «شعر» یا «أساطیر الأولین» می‌خواندند، چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي

آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿حج/ ۱۵﴾ (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۳/ ۲۳۵).  
مراد از کسی که در امری سعی می‌نماید، آن است که با تلاش خود می‌خواهد آن کار را به  
صلاح برساند یا در آن فساد و اخلال ایجاد نماید (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/ ۱۶۳).

۳. از غاوین، یعنی گمراهان و منحرفان از حق و صواب هستند: ﴿وَبُرُزَّتِ الْجَحِيمُ  
لِلْغَاوِينَ﴾ (شعراء/ ۹۱). آنان که روز قیامت را تکذیب کنند، در موقفی از دوزخ به نام  
جحیم قرار خواهند گرفت و به آنان گفته می‌شود: ﴿أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾ (شعراء/ ۹۲) و  
آن روز برایشان روشن می‌شود که در بت پرستی خویش گمراه بوده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷:  
۴۰۶/۱۵).

۴. نامه اعمالشان به دست چپ آنان داده می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ  
كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَهٗ﴾ (حاقه/ ۲۵). این طایفه در قیامت آرزو  
می‌کنند که ای کاش نامه اعمال خود را نمی‌دیدند. و این آرزوی آنان از این جهت است  
که می‌بینند چه عذاب دردناکی برایشان آماده شده است. آنان به طغیانگری پرداختند و  
به دنیاطلبی دست یازیدند (نازعات/ ۳۷-۳۸). زبان حال آنان نیز این آیه شریفه است:  
﴿يَالَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ﴾ (حاقه/ ۲۷) (همو، ۱۹/ ۳۹۹-۴۰۰).

### ۳-۴. سقر

واژه سقر در قرآن کریم چهار بار به کار رفته است و به معنای مکانی است که از شدت  
گرما چیزی را ذوب می‌کند و یا رنگ آن را تغییر می‌دهد؛ چنان‌که راغب گفته: «سقرته  
الشمس»؛ یعنی خورشید او را ذوب کرد و رنگش را تغییر داد (راغب، ۱۴۱۲: ۴۱۴) و تغییر  
رنگ نشان‌دهنده شدت حرارت است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵/ ۱۴۹) و یا اینکه سقریابانی  
بسیار گرم در جهنم است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۳۳۴).

در این طبقه تهویل و سخت‌گیری شدیدی وجود دارد. به سخن دیگر، سقر بسیار  
هراس‌آور است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ \* لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ \* لَوَاحِةٌ لِلْبَشْرِ  
\* عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشْرَ﴾ (مدثر/ ۲۷-۳۰). آتش این درک از درکات دوزخ به صورتی است که  
وجود گناهکار را می‌سوزاند و به خلاف آتش دنیا که گاه بعضی از چیزها را نمی‌سوزاند، و

یا اگر انسانی در آن بیفتد، پوست ظاهری و صفات جسمی اش را می سوزاند، و به روح او و صفات روحی اش نمی رسد، سقر، احدی را از کسانی که در آن می افتند، باقی نمی گذارد و همه را فرا می گیرد، زیرا خداوند فرموده: «تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى» (معارج/۱۷). طبق آیه «لَوَاحِةٌ لِلْبَشَرِ» از خصوصیات سقر این است که رنگ بشره بدن ها را دگرگون می سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/ ۸۸-۸۹).

با تحلیل آیات مربوط به طبقه سقر می توان عواملی را برای ورود به این درک از درکات دوزخ برشمرد: ۱. لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ۲. لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمُسْكِينِ ۳. كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ۴. كُنَّا نُكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ؛ واردان به این طبقه به چهار گناه بزرگ خویش اعتراف می کنند: «ما از نمازگزاران نبودیم»، «ما اطعام مسکین نمی کردیم»، «ما پیوسته با اهل باطل هم نشین و هم صدا بودیم» و در نهایت آنکه «همواره روز جزا را انکار می کردیم» تا اینکه زمانی که مرگ مان فرا رسید «حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ» (مدثر/۴۷) (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵/۲۵۵).

### ۳-۵. هاویه

واژه هاویه فقط یک بار در قرآن کریم به کار رفته و به معنای جایگاهی حفره مانند است که چشم ها توانایی دیدن عمق آن را ندارند و اهل آتش را تا عمیق ترین مکان آن می کشاند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/۱۰۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۴۸۲). می توان گفت ریشه آن هوی (با فتح هاء) به معنی میل نفس به شهوت دنیایی است. معنی دیگر هوی (با ضم هاء و کسر واو) سقوط و تمایل از علوه به پستی است (راغب، ۱۴۱۲: ۸۴۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱/۳۰۲). می توان افزود که هاویه شدیدترین نوع آتش است که روشنایی و التهاب و شعله ور بودن آن بسیار قوی و ممکن است بی مانند باشد (زحیلی، ۱۱۴۱: ۳/۳۷۸). صاحب کتاب مجمع البیان نیز هاویه را مکانی می داند در دوزخ و در آیه تعبیر به «أُمُّ» شده که تشبیهی است مانند مایل شدن مادر به فرزند و برعکس، وقتی که فرزند به مادر متمایل می شود، و در نهایت آنکه شخص گناهکار به این جایگاه پست سقوط می کند و متمایل می شود (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۰/۸۰۸).

طبق آیاتی از قرآن کریم کسی وارد طبقه هاویه می شود که:

اعمال وزن شده اش سبک و بی ارزش باشد، به طوری که خداوند می فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ \* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ (قارعه / ۸-۹)؛ کسی که میزان وی سبک باشد، سرانجامش سقوط به سوی اسفل سافلین است، همچنان که در جای دیگر فرمود: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (تین / ۵-۶). جهنم هم برای دوزخیان چنین مرجع و سرانجامی است. در نهایت آن طبقه آتشی سوزنده و شدید الحرارة دارد، همچنان که خداوند فرمود: ﴿نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۳۴۹).

آن گاه که فردی با اعمال سبک در آن آتش شدید الحرارة سقوط کند، می گوید: ای مالک دوزخ به فریاد ما برس. در این لحظه ظرفی از جنس مس گداخته پراز آتش و چرک و کثافت که از پوست بدن هایشان انباشته شده به آنان خواهد داد و چون بیاشامند، گوشت صورت هایشان از شدت حرارت در آن خواهد ریخت؛ از این رو خداوند فرمود: ﴿وَأِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ (کهف / ۲۹). بنابراین کسی که در این طبقه از دوزخ بیفتد، هرچه پوست بدن او بسوزد، برای عذاب مجدد پوست تازه می روید (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۲۸).

### ۳-۶. سعیر

یکی دیگر از طبقات دوزخ سعیر است که ۱۶ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است و به معنای آتش ملتهب و فروزان می باشد، به طوری که وقتی آتش شعله ور گردد، به این صفت متصف می گردد. این واژه بر هیئت فعلیل و به معنای مفعولی است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۱۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۳۱). گاهی اوقات این واژه به معنای خود دوزخ به کار رفته، چنان که خداوند می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ (نساء / ۱۰) و در بعضی حالات جایگاهی برای احوال دوزخیان به کار رفته است ﴿وَكَفَىٰ بِيحْتَمِّمْ سَعِيرًا﴾ و در آیه ای از قرآن مقابل بهشت (الجنة) جایگاه جهنم (السعیر) ذکر شده است و در روز قیامت اهل دوزخ و اهل بهشت از هم جدا هستند: ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾ (شوری / ۷) (مغنیه، ۱۴۲۴: ۶ / ۵۱۱).

با بررسی آیات قرآن کریم می‌توان دریافت طبق نظر قرآن، علت اصلی جهنمی شدن افراد دو مقوله مهم است که در آیه ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک / ۱۰) ذکر شده است: ۱. نداشتن گوش شنوا، ۲. به‌کار نگرفتن عقل (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴ / ۳۲۸). قاطبه افرادی که وارد این باب از ابواب جهنم می‌شوند، دارای صفت کفرند و به کسی که دارای این صفت باشد، کافرگفته می‌شود، زیرا کفران نتیجه پیروی نکردن از حق و بهره نگرفتن از هدایت الهی است و چنین فردی شایسته برخوردار از بهشت نیست (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۴۷۲)، چنان‌که آیاتی از قرآن به این مطلب صحه می‌گذارد: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا﴾ (انسان / ۴)؛ ﴿وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا﴾ (فتح / ۱۳)؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾ (احزاب / ۶۴).

با توجه به آیاتی دیگر می‌توان چنین ادعا کرد که کسانی مستحق عذاب سعیر هستند که: ۱. شیطان را ولی خود گرفته‌اند و به یقین شیطان آنان را به سمت جهنم هدایت می‌کند؛ بنابراین خداوند حکیم جایگاه سعیر را برای فرد مضلّ ترسیم می‌کند و می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ (حج / ۴) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۳۴۳). و هر کس شیطان را دشمن نپندارد و از او پیروی کند، از اصحاب سعیر (النار المسعرة) خواهد بود، زیرا شیطان دشمن انسان است: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (فاطر / ۶) (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۶۲۸). ۲. اموال یتیمان را از روی ظلم و جور تصرف نموده، حق آنان را سلب می‌کنند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ (نساء / ۱۰) و ۳. روز قیامت را تکذیب می‌کنند، چنان‌که فرمود: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ (فرقان / ۱۱).

### ۷-۳. جهنم (فلق)

این طبقه تنها یک بار در قرآن کریم ذکر شده و به معنای فجراست (فراهدی، ۱۴۱۰: ۵ / ۱۶۴)، اما در فرهنگ لغات قرآنی به معنای شکافتن چیزی معنا شده، چنان‌که آمده



است: ﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ﴾ (انعام / ۹۶)، ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾ (انعام / ۵۹) (راغب، ۱۴۱۲: ۶۴۵).

آخرین طبقه از طبقات جهنم مکانی به نام فلق است. یعنی در دوزخ (جهنم) چاهی است به نام فلق که وقتی باز شود، جهنم شعله ور می‌گردد. در وسط جهنم کوهی است به نام «صعود» از جنس مس گداخته و آتشین. در دامنه این کوه بیابانی است از مس آب شده که در اطراف این کوه جاری است و شدیدترین آتش را جهت عذاب داراست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۲۸).

مؤید این قول بعضی از روایت‌هایی است که در تفسیر این سوره وارد شده است: معاویه بن وهب می‌گوید: روزی در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، شخصی آیه ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ را خواند و از حضرت پرسید: فلق چیست؟ حضرت فرمودند: بیابانی است در دوزخ، که در آن هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار اتاق و در هر اتاق هفتاد هزار مار بزرگ و در شکم هر ماری هفتاد هزار نوع از سم است (حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۷۲۰).

### نتیجه

خداوند دوزخیان را بر اساس میزان عملکرد آنان، در یکی از ابواب جهنم جای می‌دهد. در این مقاله ضمن بررسی اقوال مفسران در مورد «ابواب» جهنم، نتایج زیر حاصل شد:

۱. نظر مختار در مورد ابواب جهنم در این مقاله آن است که ابواب جهنم به معنای مرتکز خود یعنی در نیست؛ بلکه در اصطلاح قرآن کریم باب جهنم به معنای طبقه و درک می‌باشد و مراد از هفت در جهنم، هفت طبقه گوناگون است که عذاب‌های آن از حیث شدت و ضعف مختلف است و هر دسته به مقدار استحقاق آن‌ها معذب هستند.

۲. انسان‌ها به فراخور میزان عملکرد صحیح و سقیم خویش جهان آخرت خود را رقم می‌زنند، به طوری که هر قدر در وادی ضلالت و گمراهی غوطه‌ور گردند، در جهنم (دوزخ)، سرنوشت نامطلوب و نامشخصی منتظر آنان است. در قرآن کریم هفت باب؛

یعنی هفت طبقه جایگاه دوزخیان است. گونه‌گونی الفاظ جهنم در آیات قرآن به سبب تفاوت و تنوع طبقات جهنم است، یعنی هر طبقه جهنم و نوع عذاب آن، به فراخور گناه انسان‌ها، متفاوت خواهد بود؛ این طبقات عبارت‌اند از: لظی، حطمه، جحیم، سقر، هاویه، سعیر، فلق.

۳. با بررسی هر طبقه از جهنم می‌توان به میزان سختی و شدت سخط و عذاب الهی پی برد که به‌طور خلاصه به توصیف جهنمیان در هر طبقه اشاره می‌کنیم:

الف) لظی: در آیات قرآن وجه تسمیه این طبقه به «لظی»، به این دلیل است که آن آتش، اندرون را سوزانده، شعله‌ور می‌سازد و آتش این طبقه هولناک کسانی را می‌طلبد که به دعوت الهی پشت کردند و به جای آن اموال را جمع نموده، در گنجینه‌ها نگهداری می‌کردند، و آن‌ها را در راه خدا به نیازمند و محروم ندادند.

ب) حطمه: این باب بدان جهت حطمه نامیده شده است که هر چیز را می‌شکند و خرد می‌کند. کسانی وارد این طبقه خواهند شد که دارای صفاتی؛ مانند: عیب‌جویی و بدگویی باشند و نیز کسانی که اقدام به طعن و بی‌احترامی به مردم در اثر گرد آوردن مال و منال بسیار کنند و آن را ذخیره نمایند که سبب غرور آنان گشته، بر دیگران اظهار فخر و برتری نمایند.

ج) جحیم: آتشی شدید همراه با التهاب و فروختگی و گرمای بسیار است. کسانی که مرتکب کفر و تکذیب آیات الهی شوند، وارد این طبقه خواهند شد.

د) سقر: مکانی است که از شدت گرما چیزی را ذوب می‌کند و طبق نص صریح قرآن، ۱. لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ۲. لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ ۳. كُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ ۴. كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ؛ وارد این طبقه هولناک جهنم خواهند شد.

ه) هاویه: حفره‌ای است که چشم‌ها توانایی دیدن عمق آن را ندارند. طبق آیات قرآن، اصحاب هاویه کسانی‌اند که نامه اعمال آنان سبک باشد.

و) سعیر: به معنای آتش ملتهب و فروزان است و بیشتر اصحاب سعیر همان کافران هستند؛ قسمت دیگر کسانی‌اند که اموال یتیمان را از روی ظلم و جور تصرف نموده، و

حق آنان را سلب می‌کنند.

(ز) فلق: چاهی است که وقتی باز شود، جهنم شعله ور می‌گردد.

## منابع

### الف) قرآن مجید.

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۳، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۴. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، *تیسیر الکریم الرحمن*، مکتبة النهضة العربية، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۶. حسینی همدانی، سید محمد، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، لطفی، تهران، ۱۴۰۴ق.
۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۴، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
۸. جوادی آملی، عبد الله، *تفسیر موضوعی قرآن*، انتشارات اسراء، قم، ۱۳۸۷.
۹. راغب، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دارالشامیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۰. زحلی، وهب، *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، ج ۲، دارالفکر، دمشق، ۱۴۱۸ق.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۳، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۲. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *ارشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.
۱۵. \_\_\_\_\_، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۲ق.
۱۷. \_\_\_\_\_، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۳، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.

۱۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، ج ۳، ۱۳۷۵.
۲۰. طیب، عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، اسلام، تهران، ۱۳۷۸.
۲۱. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگي درس های از قرآن، تهران، ۱۳۸۳.
۲۴. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.
۲۶. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۳۵، دار الشروق، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۸. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
۳۰. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴.
۳۲. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ق.
۳۳. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دارالکتب العلمیه، قم، ۱۴۱۶ق.